

درس سوم قاعده لا تعاد

فهرست مطالب

۱. معنانشناسی قاعده لا تعاد
 ۲. مدرک قاعده
 ۳. قلمرو قاعده عامد یا ساهی و ناسی
 ۴. اختصاص قاعده به ناسی یا ساهی
 ۵. شمول قاعده نسبت به جاهل
 ۶. اختصاص قاعده به حالت فراغ
 ۷. شمول قاعده نسبت به زیاده
 ۸. مراد از طهور
 ۹. مراد از قاعده لا تعاد چیست؟ تبیین مفهومی قاعده لا تعاد
 ۱۰. مدرک قاعده لا تعاد؟ عقل است یا نقل یا اجماع
 ۱۱. دلالت قاعده لا تعاد قلمرو دلالت قاعده لا تعاد تا کجا است؟
- الف. آیا قاعده شامل جاهل قاصر و مقصر، ناسی، عامد بالاختیار و عامد بدون اختیار می شود یا نمی شود؟
- ب. آیا قاعده لا تعاد اثناء عمل و بعد از فراغ از عمل را شامل می شود یا فقط اثناء عمل را شامل می شود یا فقط بعد از فراغ را؟
- ج. آیا قاعده لا تعاد موانع را هم شامل می شود یا نه؟

نکته اول مراد از قاعده لا تعاد

در نماز عده ای از قواعد اجرا می شود که بصورت کلی در ابواب مختلف صلاه مطرح اند مانند قاعده تجاوز و فراغ و قاعده حیلوله و قاعده لا شک لکثیر الشک و یکی از آن قواعدی که در نماز جاری می شود قاعده لا تعاد است مطابق این قاعده اگر کسی جزئی و شرطی از نماز را ترک کند نماز او به دلیل این قاعده صحیح است و نیازی به اعاده و تکرار ندارد.

البته غیر از چند جزء و شرطی که از این قاعده استثناء شده اند که عبارتند از رکوع، سجود، طهارت از حدث، قبله و وقت اگر غیر از این پنج مورد جزء و شرطی از نماز به صورت غیر عمدی ترک شود نماز صحیح است.

این که آیا صحیح بودن نماز بدون جزء و شرط مقید و مشروط به شرایطی هست یا نیست انشاء الله بحث خواهد شد.

نکته دوم مدرک قاعده

وَقَالَ عَزْرَارَةُ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهُّورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ^۱
وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهُّورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُدُ سُنَّةٌ
وَلَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ^۲
رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهُّورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَالتَّشَهُدُ سُنَّةٌ فَلَا
تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ^۳

۱. الفقيه ۱ ۲۷۹ باب القبلة ص: ۲۷۲

۲. الفقيه ۱ ۳۳۹ باب أحكام السهو في الصلاة ص

۳. التمهيد ۲ ۱۵۲ -۹ باب تفصيل ما تقدم ذكره في الصلاة

حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن أبي عبد الله ع قال لا تعاد الصلاة إلا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود ثم قال ع القراءة سنة و التشهد سنة و التكبير سنة و لا تنقض السنة الفريضة^٤

این روایت را هم شیخ صدوق نقل نموده در فقیه و هم شیخ طوسی در کتاب تهذیب و این که شیخ صدوق در فقیه خود فرموده قال لزاره بیانگر تمامیت سند این حدیث در نزد شیخ است و چون ایشان علاوه بر این که تمام رجال حدیثی فقیه را توثیق نموده است این تعبیر شیخ بیان از نهایت اعتماد ایشان به این روایت بوده است علاوه بر این که سند حدیث را هم در کتاب خصال آورده است

سند روایت در خصال بدین شرح است

۱. شیخ صدوق که مورد اعتماد تمام علمای شیعه است و حتی صدوق در نزد اهل سنت است
۲. پدر شیخ صدوق ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه که از اوتاد و بزرگان شیعه است
۳. سعد این که مراد از این سعد کیست؟ محل بحث و بررسی با توجه به نقل مجمع الرجال سیصد و ۸۰ مرتبه در اسناد روایات آمده است و قال الشيخ (۳۱۸): سعد بن عبد الله القمي: يکنى أبا القاسم، جليل القدر واسع الأخبار كثير التصانيف ثقة فمن كتبه كتاب الرحمة، و هو يشتمل على كتب جماعة. فإن سعد بن عبد الله ممن لا كلام و لا إشكال فی وثاقته و من الغریب احتمال بعضهم أن ذلك لتضعیف بعض الأصحاب - علی ما ذكره النجاشی - لقاء للعسكري ع.^٥
۴. احمد بن محمد
۵. الحسين بن سعيد
۶. حماد بن عيسى
۷. حريز
۸. زرارة

این روایت صحیح است و علاوه شیخ در تهذیب آورده است

مراد از سنت و فریضه چیست؟

آن بخش از احکامی که جاعل آن خداوند تبارک و تعالی است بدون وساطت پیامبر فریضه یا ما فرض الله گفته می شود در مقابل آن آن دسته از احکامی که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله با اذن خداوند انجام می گیرد سنت النبی گفته می شود آن دسته از احکامی که ما فرض الله است هر گونه اخلاقی در آن چه عمدی و غیر عمدی باشد موجب اخلال و بطلان نماز است ولی آن دسته از احکامی که مافرض النبی است در صورت اخلال غیر عمدی محل بحث است که آیا موجب بطلان عمل می شود یا نمی شود و اگر می شود به صورت مطلق است یا مقید است .

این منافات با آیات و روایاتی ندارد که هر گونه حکمی را از غیر خداوند مردود می داند چون مراد از سنت نبی هم سنتی است که به امر خداوند انجام می گیرد و لکن پیامبر نسبت بدان وسع دارد .

شیخ کلینی ره در کتاب کافی بابی را با عنوان « باب التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و الی الائمة علیهم السلام فی امر دین » عنوان کرده است که دلالت می کند پیامبر و ائمه علیهم السلام به اذن الله مجاز به وضع قوانین و تشریح احکام هستند .

نکته سوم « قلمرو و دلالت روایت »

الف . حدیث لا تعاد نسبت به عامد شمول ندارد چون کسی که جزء و شرط را ترک کند یا جاهل است یا عامد اگر عمدا جزئی و شرطی را ترک کند حدیث لا تعاد محال است شامل آن شود چون خلاف فرض جزئیت و شرطیت است چون معنی ندارد از سوی شارع جزء و شرط را جعل کند و بالنسبه به اتیان آن برای عامد ساکت باشد .

٤ . الخصال ١ ٢٨٤ لا تعاد الصلاة إلا من خمسة ص

٥ . معجم رجال الحديث ج : ٨ ص : ٧٧

علاوه تعبیر لا تعداد انصراف دارد به جای که فرد معتقد باشد که نماز با تمام خصوصیات بر او واجب شده است و بعد از انجام عمل متوجه خلل در نماز می شود .

جای تعجب است که میرزایی نائینی از بعضی نقل می کند که قائل شده اند حدیث لا تعداد خود به خود شامل هر مکلفی می شود چه عامد باشد یا غیر عامد و اگر فقهاء حکم کرده اند اخلال عمدی موجب بطلان است به دلیل اجماعی است که بر بطلان اخلال عمدی در نماز دلالت می کند

چهارم « آیا قاعده لاتعداد اختصاص به ناسی دارد »

شکی نیست که قدر متیقن از قاعده لا تعداد ناسی است متعلق قاعده لا تعداد سه گروه چهار گروه می تواند باشد

۱. عمدا جزء و شرطی را ترک کند
۲. جهلا جزء و شرطی را ترک کند
۳. سهوا جزء و شرطی را ترک کند
۴. نسیانا جزء و شرطی را ترک کند

بدون شک روایت شامل ناسی می شود چون اگر جهلا جزء و شرطی ترک شود و یا سهوا جزء و شرطی را ترک کند و با وجود جهل و سهو نماز صحیح باشد بدون شک نسبت به ناسی نماز صحیح است چون فراموشی ناشی عمل غیر اختیاری است اما سهو و جهل ناشی از بی توجهی است .

جمعی از علماء مانند شیخ نائینی ره گفته اند قاعده لا تعداد اختصاص به ناسی دارد در مقام تعلیل و اثبات این مدعا چنین استدلال کرده اند :
که جاهل می تواند مخاطب تکلیف قرار گیرد چون جاهلی که حکم واجبی را که بر او تکلیف شده است و او نسبت به آن حکم واجب بی خبر است و جاهل در این صورت چنین شخصی مورد خطاب اعد و لا تعد قرار نمی گیرد بلکه او خطاب می شود ائت به جا بیاور مثلا سوره را ، تشهد را معنا ندارد بگوید اعد ادا کن چون او اصلا عملی را به جا نیاورده است که اگر شک کرد جزئی را به جا آورده است یا نه تا شارع بفرماید به جا بیاور یا به جا نیاور پس حکم لا تعداد شامل جاهل نمی شود اما ناسی چون در حال نسیان قدرت بر انجام فعل را ندارد اصلا تکلیف بر او تکلیف به غیر مقدور است و چون قدرت بر انجام واجب را در حال فراموشی ندارد و لذا لا تعداد شاملش می شود چون جزئی و شرطی را فراموش کرده به جا بیاورد بعد از نماز یا بعد از فراغ از جزء شک می کند در این صورت قاعده لا تعداد می گوید لازم نیست آن جزء فراموش شده را به جا بیاورد.

نقد - بین جاهل و ناسی از جهت خطاب به اعاده و عدم اعاده فرقی وجود ندارد صرف این که یکی قدرت دارد و یکی قدرت ندارد دلیل نمی شود که مورد خطاب اعاده قرار بگیرد یا نگیرد .

نکته پنجم « قاعده و حکم جاهل قاصر و مقصر »

« آیا در صورت شمول قاعده به جاهل شامل جاهل قاصر و مقصر هر دو می شود؟ »

بعضی گفته اند این حکم لا تعداد اختصاص به جاهل قاصر دارد نه مقصر چون آنچه از ظهور روایت فهمیده می شود نسبت به کسی است که معذور باشد و مکلف به چیزی نشده باشد و اگر بعضی از اجزاء نیاورد معذور شمرده می شود اما جاهل مقصر کسی است که در شناخت احکام کوتاهی کرده است و می توانسته احکامش را یاد بگیرد و یاد نگرفته است و عقل چنین شخصی را محکوم می کند و چون تکلیف و حکم واقعی بر چنین شخصی واجب شده و معذور نیست و لذا قاعده لا تعداد شاملش نمی شود .

به بیان دیگر

اگر قاعده لا تعداد فقط شامل عالمین به احکام شرعیه باشد به این معنا اگر کسی عالم به حکم شرعی بود و دانست جزئی و شرطی در نماز واجب است و اخلال در نماز کرد نمازش باطل است و حدیث لا تعداد شامل چنین شخصی نمی شود در این صورت نباید احکام نسبت به جاهل چه مقصر و قاصر باشد واجب شود در حالی که عالم و جاهل نسبت به وجوب احکام مشترکند .

فرض بر اشتراک عالم و جاهل در وجوب احکام است و اگر بگوییم قاعده لا تعداد فقط شامل عالمین می شود نه جاهل در این صورت باید بر خلاف فرض عمل کرده باشیم .

نکته ششم «قاعده لا تعاد و حالت فراغ»

« آیا قاعده لا تعاد اختصاص به حالت فراغ از نماز دارد یا اگر مثلاً در بین نماز در حال رکوع یادش بیاید که مثلاً قرائت را به جا نیاورده است اعاده لازم نیست و قاعده لا تعاد شاملش می شود؟ »

از روایت استفاده می شود که در حالت فراغ یقینی است که روایت شامل می شود مثلاً کسی نماز را خواند و تمام شد بعد از دادن سلام شک کرد که قرائت و تشهد و تسبیحات را به جا آورده است یا نه طبق قاعده لا تعاد به شک خود اعتناء نکند و نمازش درست است چون حالت فراغ قدر متیقن است به این معنا
قاعده لا تعاد دو صورت قابل تصور است

الف. اعاده واجب نیست در صورت شک بعد از اتمام نماز

ب. اعاده واجب نیست در صورت شک در اثناء نماز و قبل از اتمام آن

طبق این بیان اگر در قائل شویم که حدیث لا تعاد شامل اثناء نماز می شود به طریق اولی شامل بعد از فراغ و اتمام نماز می شود چون اگر حکم کنیم به این که شک در جزء و شرط نماز در اثناء نماز و وجوب اعاده ندارد با این که هنوز نمازش تمام نشده و فقط از محل جزء و شرط عبور کرده است در این صورت به طریق اولی نسبت به کسی که از نماز فارغ شده است و نماز را تمام کرده است باید شاملش شود. از تعبیر لا تعاد الصلاه استفاده می شود که نماز تمام شده باشد و الا اگر نماز تمام نشده باشد معنا ندارد بگوید نماز را اعاده نکن.

نکته هفتم «لا تعاد و حکم زیاده و نقصان»

« آیا قاعده لا تعاد فقط شامل نقیصه است یعنی جزء و شرطی را به جا نیاورده باشد یا این که اگر شخصی به دلیل فراموشی یا جهالت جزئی و شرطی را اضافه کرده باشد شاملش می شود؟ »

از ظاهر روایت استفاده می شود که مراد از لا تعاد شامل نقیصه و ترک جزء و شرط است نه زیادی چون نقیصه و ترک جزء قدر متیقن است لا تعاد دو گونه قابل تصور است

الف. لا تعاد در صورتی که جزئی و شرطی را ترک کرده باشد

ب. لا تعاد در صورتی که جزئی و شرطی را اضافه کرده باشد

نسبت به ترک جزء و شرط یقینی است که قاعده شاملش می شود چون شمول قاعده نسبت به ترک قدر متیقن است به خاطر این که اگر جزء و شرطی را اضافه کرده باشد که شارع دستور به آن نداده بود اگر اعاده لازم نباشد به طریق اولی نسبت به جای که شارع دستور داده ولی فرد به دلیل فراموشی آن را ترک کرده است باید اعاده لازم نداشته باشد.

بعضی گفته اند قاعده لا تعاد فقط شامل نقیصه و ترک جزء و شرط است نه زیادی به این دلیل که سه مورد از ۵ موردی که شارع فرموده اعاده لازم نیست زیاد در آنها قابل تصور نیست در مورد وقت نماز، قبله و طهارت زیاده معنا ندارد تا بگوییم روایت شامل زیاده هم می شود چون نماز یا در وقت خوانده می شود یا خارج وقت یا رو به قبله است یا رو به قبله نیست یا با طهارت است یا بی طهارت شق سومی برای این موارد قابل تصور نیست با وجود این چگونه قابل تصور است که روایت شامل زیاده هم بشود.

مصنف

قول صحیح آن است که حدیث لا تعاد شامل زیادی هم می شود چون روایت لا تعاد مطلق است و هیچ قیدی نسبت به زیادی و نقیصه ندارد و این که بعضی از افراد خمس مانند طهور و وقت و قبله زیادی نمی پذیرند دلیل بر عدم تمسک به اطلاق به هنگام شک نیست.

نکته هشتم «پاسخ به یک شبهه»

طبق فتوای فقهاء ارکان نماز ۵ تا است تکبیره الاحرام، قیام متصل به رکوع، رکوع، سجده نیت و نیت و نسبت به این ۵ مورد فتوا داده اند که چه عمدا و چه سهواً اگر کم و زیاد شود نماز باطل است در حالی که حدیث لا تعاد شامل نیت و تکبیره الاحرام و قیام نمی شود و از سوی دیگر وقت و قبله و طهارت در نماز جزء ارکان نیستند اما در حدیث لا تعاد بیان شده اگر نماز در وقتش اخلال شود و یا در قبله اش اخلال شود باید دوباره خوانده شود چگونه این دو حکم قابل جمع اند؟

جواب

این که چرا در روایت لا تعداد فقط رکوع و سجده اشاره شده است و به نیت و تکبیره الاحرام نپرداخته اند شاید علتش این باشد که نماز بدون نیت و تکبیره الاحرام اصلاً نماز شمرده نمی شود تا حدیث لا تعداد الصلاه شامل بشود از ظاهر روایت استفاده می شود که حدیث لا تعداد جایی را بیان می کند نمازی خوانده شده امام اخلال در جزء و شرطی دارد در حالی که نماز بدون نیت و تکبیره الاحرام اصلاً نماز محسوب نمی شوند تا بفرماید: « لا تعداد الصلاه »

اما چرا قیام را در حدیث مورد اشاره قرار نداده است چون قیام محل بحث قیام متصل به رکوع است و قیام بدون اتصال به رکوع قابل تصور نیست و شاید از این جهت به آوردن رکوع قناعت کرده است چون ترک قیام متصل به رکوع بدون ترک رکوع عادتاً قابل تحقق نیست و چون در حدیث به رکوع اشاره شده نیاز به بیان قیام متصل به رکوع نبوده است.

اما چرا فقهاء با این که وقت و قبله و طهارت جزء اجزاء اصلی نماز شمرده شده و در صورت اخلال در این سه مورد شارع حکم به اعاده کرده است با وجود این فقهاء جزء ارکان نماز نشمردند شاید علتش این باشد که این سه مورد جزء شرایط نماز است نه جزء اجزاء نماز و رکن در مصطلح فقهاء رکن داخلی نماز است نه رکن خارجی نماز وقت و قبله و طهارت از ارکان خارجی نمازند.

نکته نهم « طهارت حدثی و خبثی »

– مراد از طهور در حدیث لا تعداد چیست آیا مراد از طهارت طهارت از حدث است یا طهارت از خبث یا هر دو را شامل می شود؟
ظاهر از روایت اختصاص لا تعداد به طهارت حدثیه است چون ذیل حدیث دارد که القراء سنه ... و لا تنقضی السنه الفریضه و مراد از فریضه ما فرض الله است و در قرآن کریم دستور داده است اذا قمتم الی الصلاه فاغسلوا وجوهکم اما طهارت از خبث به سنت واجب شده است و از قرآن دلیلی بر آن نداریم شاید به این دلیل که طهارت از حدث ما فرض الله است حدیث لا تعداد شامل آن می شود و طهارت از خبث چون از ما فرض النبی است حدیث شاملش نمی شود.

مراد از حدث و خبث

طهارت بر دو قسم است: طهارت از خَبَث یا آلودگی های ظاهری و جسمی، و طهارت از حَدَث یا آلودگی های معنوی و باطنی. طهارت از خبث عبارت است از تطهیر بدن یا لباس یا چیز دیگر از امور ده گانه ای که اصطلاحاً «نجاسات» خوانده می شوند از قبیل: بول، غایط، خون، منی و میته، و طهارت از حدث عبارت است از وضو، غسل و تیمم که با یک سلسله اعمال طبیعی؛ مانند خواب، ادرار و جنابت، باطل می شود و باید تجدید شود.^[۱] [در کتاب طهارت همچنین از احکام مربوط به خونریزی های زنانه (حیض، نفاس، استحاضه)، احکام اموات (روش غسل و کفن و دفن میت) و آداب تخلی، بحث می شود.